

عصای موسی

ایمانیه محمد

نویسنده: سعید نورسی



انجمن آنتی شبّهات

نکته دوم لمعه‌ی سی‌ام

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾*

نکته‌یی از آیه فوق و یک اسم اعظم، یا جلوه‌یی از اسم عدل - که نوری از انوار ششگانه اسم اعظم است - مانند نکته اول در زندان اسکی شهر در دوردست‌ها مشاهده گردید، برای تفهیم و توضیح آن باز هم به طریق تمثیل می‌گوییم:

این جهان سراسیمه‌ست که گویی شهری در آن واقع است که همواره بر اثر تخریب و تعمیر در حال دگرگونی‌ست. باز در آن شهر، مملکتی هست که بر اثر جنگ‌ها و مهاجرت‌ها مدام در غلیان می‌باشد، در آن مملکت نیز عالمی‌هست که همیشه با مرگ و حیات دست به گریبان می‌باشد.

بر این سرا، شهر، مملکت و عالم، چنان موازنه، میزان و توزین حیرت‌انگیزی حاکم است که با تأمل در آن آشکارا ثابت می‌شود، که تحولات و دخل و خرج‌های بی‌حد و حصری که در شمار نامتناهی موجودات مشاهده می‌شود، براساس میزان ذاتی یگانه، اندازه‌گیری و سنجیده می‌شود، و اوست که در هر لحظه و آنی جهان هستی را می‌بیند و از نظر می‌گذرانند. اگر فقط یکی از ماهیان با هزار تخم، و در نباتات

* و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم. (حجر: ۲۱)

فقط یکی از گل‌ها چون گل خشخاش با بیست هزار تخم، و عناصر جاری همچون سیل، با فشار و با شدت هرچه تمام، می‌خواستند موازنه موجود را بر هم زده و خود بر هستی استیلا یابند؛ و اگر این آفریده‌ها در هستی به حال خود رها می‌شدند، و کارشان به تصادف بی هدف و قدرت کور و بدون میزان، و طبیعت بی شعور و ظلمانی سپرده می‌شد، تعادل بین اشیا و موازنه موجود در هستی چنان به هم می‌ریخت که در عرض یک سال و شاید یک روز هرج و مرج همه جا را می‌گرفت، مثلاً دریا پر می‌شد از مواد درهم برهم، و متعفن می‌شد، هوا بر اثر گازهای مضر، مسموم می‌شد، سطح زمین نیز به مزبله و منجلاب و قتل‌گاهی تبدیل می‌شد که جهان احساس خفگی می‌کرد.

از سلول‌های حیوان و گلبول‌های سرخ و سفید خون و تحولاتی که در ذرات هست، و تناسبی که در اندام‌های بدن وجود دارد بگیر تا ورودی و خروجی دریاها و چشمه‌های زیرزمینی و تولد و مرگ حیوانات و نباتات، و تخریبات و تعمیرات پاییز و بهار، تا نوع حرکات و فواید عناصر و ستارگان، و تحول و تضادی که در موت و حیات، نور و ظلمت و برودت و حرارت هست؛ اینها با چنان میزان حساس و مقیاس ظریفی تنظیم و ترتیب داده شده‌اند که عقل و خرد انسان هیچ چیز را در حقیقت اضافی و بیهوده نمی‌بیند. حکمت انسان نظم‌ی کامل و دقیق، و توازنی زیبا را در همه چیز می‌بیند و نشان می‌دهد. بلکه حکمت انسانیه نیز خود نمود و ترجمانی از همان نظم و توازن است.

حال بیا و به توازن موجود بین خورشید و دوازده سیاره مختلف بنگر. آیا این موازنه به وضوح نشانگر ذات ذوالجلالی نیست که عدل است و

قدیر؟ مخصوصاً توجه داشته باش که سفینه ما یعنی کره زمین نیز که یکی از همان سیارات است در عرض یک سال گرد دایره‌یی بیست و چهار هزار ساله* می‌گردد و سیاحت می‌کند، و به رغم سرعتی که دارد هیچ یک از اشیای چیده شده بر روی زمین را نمی‌لرزاند، به هم نمی‌ریزد و به فضا پرتاب نمی‌کند. اگر سرعت زمین مقداری کم یا زیاد می‌شد ساکنان خود را به هوا پرتاب می‌کرد و در فضا نابودشان می‌نمود، و موازنه زمین اگر یک دقیقه حتی یک ثانیه بر هم می‌خورد سراسر دنیای ما به هم می‌ریخت و احتمالاً زمین با سیارات دیگر برخورد می‌کرد و قیامتی بر پا می‌شد.

حیات و ممات چهار صد هزار نوع نباتی و حیوانی بر روی زمین و موازنه رحیمانه موجود در تغذیه و زندگی آنها، چون خورشید تابان نشانگر ذات یگانه عدل و رحیم است.

اگر از افراد آن ملت‌های بی‌حد و حصر، فردی را در نظر بگیریم، خواهیم دید، که اعضا و جوارح و حواس او با چنان موازنه‌ی دقیقی در تناسب و توازن هستند که آشکارا نشانگر خالق عدل و حکیم می‌باشند. سلول‌های بدن هر حیوانی و رگ‌ها و گلبول‌های موجود در خون و ذرات موجود در گلبول‌های آن، چنان موازنه دقیق و حساس و عجیبی دارند که موجب می‌شود بالبداهه اثبات گردد که خالق عدل و حکیمی هست که مهار همه چیز به دست او و کلید همه چیز نیز در اختیار اوست و هیچ چیز مانع هیچ چیز نمی‌شود. با میزان و قانون و نظام خالق‌ی عدل و حکیم که اداره‌ی هر چیز به دست اوست همه آفریده‌های هستی

* مدت زمانیست که اگر يك انسان مدار سنوی زمین را پیاده طی نماید، به طول خواهد انجامید

همچون شی واحدی به سادگی تحت تربیت و اداره‌اش قرار دارد. کسی که در قبول موازنه‌ی اعمال انس و جن در محکمه کبرای حشر و در میزانِ عدالت اعظم او شکی دارد، اگر به موازنه اکبری که در این دنیا هست و با چشمان خود آن را می‌بیند، دقت کند شک و تردیدی برایش باقی نخواهد ماند.

ای انسانِ بدبختِ مُسرفِ پلید، ای ناپاک! دستورالعمل همه موجودات و همه کائنات برای حرکت، میانه روی و نظافت و رعایت عدالت است و تا وقتی تو این حقیقت را نادیده بگیری، به دلیل مخالفت با همه موجودات، مورد خشم و نفرت آنها قرار می‌گیری، دل به چه بسته‌یی که با ظلم و بی‌نظمی و اسراف و پلیدی خود، آنها را خشمگین می‌کنی؟ آری، حکمت عامه‌ی کائنات - که از جلوه‌های اعظم اسم حکیم است - بر مدار میانه‌روی و عدم اسراف حرکت می‌کند و به میانه‌روی نیز فرمان می‌دهد. نیز عدالت تامه‌یی که در کائنات هست و از جلوه‌های اعظم اسم عدل می‌باشد تدبیر موازنه همه موجودات را به دست دارد و انسان را به عدالت فرمان می‌دهد.

در آیات هفتم تا نهم سوره رحمن به چهار مرتبه و چهار نوع میزان اشاره میشود:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾﴾ *

* و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، تا مبدا از اندازه درگذرید، و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید. (رحمن: ۷-۹)

این که در آیات مذکور کلمه میزان چهار بار تکرار شده است،

شان‌دهنده درجه عظمت میزان در کائنات و اهمیت فوق‌العاده آن می‌باشد. آری، همان طور که در هیچ چیز عالم، اسراف و زیاده روی نشده است، در هیچ آفریده‌یی هم ظلم و عدم توازن حقیقی وجود ندارد.

تنظیم و نظافت - که ریشه در جلوه اعظمی از اسم قدوس دارد - تمام موجودات جهان هستی را پاک و زیبا می‌کند. در هیچ چیز، ناپاکی و پلیدی حقیقی مشاهده نمی‌شود، به شرط این که دست آلوده بشر با آنها تماسی نداشته باشد.

از حقایق قرآنی و اصول اسلامی دریاب که عدالت، میانه‌روی و پاکیزگی در زندگانی بشر تا چه حد اصولی می‌باشند؛ و بدان! که احکام قرآن تا چه حد با کائنات مرتبط بوده و تا چه میزان در جهان هستی ریشه دوانده و آن را دربر گرفته است؛ و بدان! که از بین بردن آن حقایق مانند از بین بردن کائنات و تغییر صورت آن، غیرممکن است. در حالی که صدها حقیقت دربرگیرنده چون رحمت، عنایت و حافظیت همانند سه نور اعظم مذکور، مقتضی و مستلزم حشر آخرتند، مگر ممکن است حقایق فراگیر و پر قدرتی چون رحمت، عنایت، عدالت، حکمت، میانه‌روی، و نظافت - که حاکم بر کائنات و همه موجودات هستند - با نبود حشر و آخرت، به نامهربانی و ظلم و بی‌حکمتی و اسراف و ناپاکی و بیهودگی تبدیل شوند؟ حاشا! صد هزار بار حاشا! رحمت و حکمتی که از حق حیات پشه‌یی رحیمانه محافظت می‌کند آیا ممکن است با برپا نکردن حشر، حقوق حیاتی ذیشعوران و بینهایت حقوق موجودات عالم را ضایع

گردانند؟ و اگر جایز باشد باید گفت آیا ممکن است حشمت ربوبیه‌یی که در رحمت و شفقت و عدالت و حکمت، بینهایت دقیق و حساس است، و سلطنت الوهیتی که این عالم را با صنایع بدیع و نعمت‌های بی‌حد و حصر تزیین نمود تا کمالات خود را بنمایاند و خود را بشناساند تا دیگران دوستش داشته باشند، اجازه خواهد داد حشری در کار نباشد و مخلوقات و کمالات خود او به هیچ انگاشته شود و در معرض انکار قرار گیرد؟ حاشا! بدیهی‌ست که چنان جمال مطلقى اجازه چنین قبح مطلقى را نخواهد داد.

آری، کسی که در پی انکار آخرت است ابتدا باید دنیا را با تمام حقایقش انکار کند؛ و گرنه جهان با تمام حقیقت‌هایش با صدهزار زبان او را تکذیب کرده و کاذب بودن او را در دروغی که می‌گوید صدهزار بار ثابت خواهد نمود. در کلام دهم با دلایل قطعی ثابت شده است که وجود آخرت همچون وجود دنیا قطعی‌ست و تردیدی در آن نیست.